



بخش دوم

عروض

(وزن شعر)

حرف، هجا، وزن

در بحث قافیه گفتیم که شعر، آفرینش زیبایی به وسیله واژه‌هاست و واژه خود از حرف درست می‌شود. منظور از حرف، صورت ملفوظ (واج) است نه شکل خطی آن. اصولاً در وزن شعر، فقط آنچه تلفظ می‌شود اهمیت دارد نه صورت مکتوب.

حرف بر دو گونه است: مصوت و صامت. مصوت‌ها نیز دو نوع هستند: مصوت کوتاه (ـَ، ـِ، ـُ) و مصوت بلند /، و، ی/

تبصره ۱: چون هر مصوت بلند تقریباً دو برابر مصوت کوتاه تلفظ می‌شود، در وزن شعر دو حرف به حساب می‌آید. اما مصوت کوتاه برابر یک حرف است: مثلاً؛ کلمه «ما» در وزن شعر سه حرف حساب می‌شود و کلمه «سرد» چهار حرف (= سه ر د).

تبصره ۲: اگر صورت ملفوظ اشعار را بنویسیم، «ا»، «و»، «ی» فقط وقتی مصوت بلند (بدون همزه) هستند و دو حرف حساب می‌شوند که دومین حرف هجا باشند. مثلاً در کلمات «کار»، «سود»، «دید». لذا «و» در کلمه «وام» و «ی» در کلمه «یاد» صامت است زیرا اولین حرف هجا به شمار می‌آید. اصولاً مصوت چه کوتاه چه بلند، دومین حرف هجاست.

هجا

هجا (بخش) یک واحد گفتار است که با هر ضربه هوای ریه به بیرون رانده می‌شود.

انواع هجا

در وزن شعر، هجاهای فارسی از نظر امتداد (تعداد حروف) سه نوع اند: کوتاه، بلند، کشیده:

۱- هجای کوتاه که دارای دو حرف است با علامت ۰ مانند کلمات نَ (نه)، تْ (تو).

۲- هجای بلند که دارای سه حرف است با علامت - مانند کلمات سر، پا.

۳- هجای کشیده که دارای چهار یا پنج حرف است با علامت \cup مانند کلمات نَرم ، سرد ، پارس و کاشت . چنان که می‌بینیم از نظر امتداد هر هجای کشیده معادل است با یک هجای بلند و یک هجای کوتاه. یعنی سه حرف اول برابر یک هجای بلند و یک یا دو حرف بعد معادل یک هجای کوتاه است. مثل واژه‌های:

$\begin{array}{c} \text{نَرم} \\ \cup \end{array}$	$\begin{array}{c} \text{سَرد} \\ \cup \end{array}$	$\begin{array}{c} \text{پا} \\ \cup \end{array}$	$\begin{array}{c} \text{رس} \\ \cup \end{array}$	$\begin{array}{c} \text{کا} \\ \cup \end{array}$	$\begin{array}{c} \text{شت} \\ \cup \end{array}$
--	--	--	--	--	--

دقت کنید که یک یا دو حرف آخر هجای کشیده، هجای کوتاه نیست بلکه از نظر امتداد هجاها در حکم یک هجای کوتاه است، زیرا هر هجای فارسی باید دارای یک مصوّت باشد.

تبصره:

۱- گفتیم که امتداد هر مصوّت بلند دو برابر مصوّت کوتاه است، لذا در وزن شعر، هر مصوّت بلند دو حرف به حساب می‌آید. مثلاً کلمه «سی» سه حرفی است. هر یک از حروف دیگر، چه مصوّت کوتاه و چه صامت، یک حرف به شمار می‌آید.

۲- در وزن شعر «ن» بعد از مصوّت بلند در یک هجا (یعنی «ن» ساکن) به حساب نمی‌آید.^۱ مثلاً: جان = جا، برین = بری، خون = خو.

اگر این «ن» به هجای بعد منتقل گردد، در این هجای جدید، چون بعد از مصوّت بلند قرار نمی‌گیرد به حساب آورده می‌شود. مثلاً «دوان آمد» را اگر به صورت «دوانامد» تلفظ کنیم، به سبب این که «ن» در هجای جدید (نا) از مصوّب بلند قبل از خود فاصله گرفته است به حساب می‌آید.

۳- «آ» در خط، برابر است با همزه و مصوّت بلند «ا» لذا سه حرف به حساب می‌آید، مثل: «آباد» که هجای اولش سه حرفی و هجای دومش چهار حرفی است.

وزن شعر

وزن شعر عبارت است از نظمی در اصوات گفتار، مثل وزن شعر فارسی که بر مبنای کمیّت هجاها یعنی نظم میان هجاها کوتاه و بلند است،^۲ چنان که بعد خواهد آمد.

۱- در حقیقت مصوّت بلند قبل از «ن» کوتاه تلفظ می‌شود اما چنان که خواجه نصیرالدین طوسی در معیار الاشعار می‌گوید:

واژه‌هایی مانند دون، دان، دین، پروزن دو، دا، دی می‌باشند.

۲- وزن شعر فارسی، نوشته دکتر پرویز خانلری، ۱۳۳۷. ص ۱۳.



عروض : علمی است که قواعد تعیین اوزان شعر (تقطیع) و طبقه‌بندی اوزان را، از جنبه نظری و عملی به دست می‌دهد.^۱

واحد وزن : واحد وزن در شعر فارسی و بسیاری از زبان‌های دیگر مصراع است. لذا وزن هر مصراع شعر در این زبان‌ها نمودار وزن مصراع‌های دیگر است، و وقتی شاعر مصراع اول را سرود به ناچار بقیه مصراع‌ها را در همان وزن باید بسراید.

واحد وزن در شعر عرب بیت است. در نام‌گذاری اوزان شعر فارسی، طبق سنت، واحد وزن را بیت می‌گیرند.

قواعد تعیین وزن

برای تعیین وزن یک شعر، چهار قاعده زیر را به دقت باید به کار برد :

۱- درست خواندن شعر و درست نوشتن آن ۲- تقطیع هجایی ۳- تقطیع به ارکان ۴- اختیارات شاعری.

درست خواندن شعر و درست نوشتن آن (استفاده از خط عروضی)

برای پیدا کردن وزن یک شعر نخست آن را باید دقیقاً روان و فصیح خواند.

در خواندن نباید خط فارسی ما را دچار اشتباه کند، فی‌المثل شعر :

طاعت آن نیست که بر خاک نهی پیشانی صدق پیش آر که اخلاص به پیشانی نیست

(سعدی)

را وقتی درست بخوانیم «طاعت آن» به صورت «طاعتان» و «پیش آر» به صورت «پیشار» تلفظ می‌شود. پس از این که شعر را درست و فصیح خواندیم باید عین تلفظ را واضح بنویسیم. به عبارت دیگر در تعیین وزن شعر باید خط را تا ممکن است به صورت ملفوظ نزدیک کرد. این خط، خط عروضی^۲ نامیده می‌شود.

در نوشتن شعر به خط عروضی رعایت چند نکته لازم است :

۱- اگر در فصیح خواندن شعر، همزه آغاز هجا (وقتی قبل از آن صامتی باشد) تلفظ نشود در

۱- مقاله «درباره طبقه‌بندی وزن‌های شعر فارسی»، ص ۵۹۱ «نوشته ابوالحسن نجفی».

۲- خط عروضی فارسی برای تقطیع اشعار بسیار مناسب است و هرگز موجب اشکال نمی‌شود، لذا ضرورتی ندارد که از الفبای

فونتیک استفاده شود.



خط نیز همزه را باید حذف کرد چنان که در شعر فوق «طاعت آن» با حذف همزه به صورت «طاعتان» تلفظ می‌شود. همچنین مصراع «بنی آدم اعضای یکدیگرند» با حذف همزه «اعضا» به صورت «بنی آدمعضای...» خوانده می‌شود.

۲- در خط عروضی باید حرکات (مصوت‌های کوتاه) گذاشته شود (حرکات، مانند مصوت‌های بلند همیشه دومین حرف هجا هستند) :

إِیْ جَسْمُ جِرَاحِ أَهْلِ بَیْنِشِ مَقْصُودِ وُجُودِ أَفْرَیْنِشِ

روشن است کلماتی مانند «تو»، «دو» و «و» ربط (عطف) به صورتی که تلفظ می‌شوند باید نوشته شوند یعنی به صورت «تُ»، «دُ»، «وُ» (معمولاً «و») عطف یا ربط، به ویژه در شعر به صورت ضمه تلفظ می‌گردد. مثل مَنْ أَوْ (= من و او).

۳- حروفی که در خط هست اما به تلفظ در نمی‌آید در خط عروضی حذف می‌شود. مثلاً کلمات «خویش»، «خواهر»، «نامه»، «چه»، به صورت «خیش»، «خاهر»، «نام» و «چ» نوشته می‌شود :

هَرِجِ بَرِ نَفْسِ خَیْشِ نَپَسْنَدِی نَیْزِ بَرِ نَفْسِ دِیْگَرِی مَپَسْنَدِی

۴- قبلاً گفتیم که مصوت، دومین حرف هر هجاست لذا حروف «و»، «ا»، «ی» فقط وقتی دومین حرف هجا باشند مصوت هستند و دو حرف به حساب می‌آیند. مثلاً در کلمات «کو»، «سار»، «ریخت»، بنابراین در کلمه ای مثل «تُو» که دومین حرفش مصوت ضمه است «و» صامت می‌باشد.

۵- حرفی که مشدد تلفظ گردد باید به صورت دو حرف نوشته شود مانند «عزّت» و «سجّاده» که باید به صورت «عزّزت» و «سجّجادی» نوشته شود :

پَیْرِ گَفتاکِ جِ عَزّزَتِ زَیْنِ بَهِ کِ نَیْمِ بَزِّ دَرْتِ بَالِیْنِ نَهِ

(جامی)

مِی کُنْدِ پُر فِضایِ خانِ زِ عَطْرِ گُلِ سَجْجادی اتِ بَ وَ قَیْتِ نَمازِ

(نصرالله مردانی)

تقطیع هجایی

تقطیع یعنی تجزیه شعر به هجاها و ارکان (پایه‌های) عروضی^۱. نخست به تقطیع هجایی می‌پردازیم و سپس به تقطیع به ارکان.

منظور از تقطیع هجایی مشخص کردن هجاهای شعر اعم از کوتاه، بلند و کشیده است. برای

۱- تقطیع را تجزیه مصراع شعر به اجزا و ارکان تعریف کرده‌اند که در عروض علمی به جای اجزا، هجاها است.



این کار ابتدا باید هجاهای شعر را به دقت جدا، و مرز هر هجا را با خط عمودی کوتاهی مشخص کرد. دقت شود که به تعداد مصوّت‌ها هجا وجود دارد. ضمناً هجاهای کشیده باید با خط عمودی به یک هجای بلند (سه حرف اول) و یک هجای کوتاه (یک یا دو حرف بعد) تقسیم شوند، مثل جدا کردن هجاهای مصرع زیر:

مَـرَ نَـجائِ دِ لَمَ رَا كِ اِيْنِ مُرْ غِ وَ حَشِيْ

زِ با مِ كِ بَرِ خائِشِ مُشْ كِلِ نِ شِيْ بِنْدِ

سپس علامت هر هجا زیر آن آورده شود، یعنی زیر:

الف) هجای دو حرفی (کوتاه)، علامت «و»

ب) هجای سه حرفی (بلند)، علامت «ب»

ج) هجاهای چهار یا پنج حرفی (کشیده)، علامت «ـ» (علامت «ب» برای سه حرف اول و علامت «و» برای یک یا دو حرف بعد).

تبصره: هجای پایانی اوزان شعر فارسی همیشه بلند است و اگر به جای آن هجای کشیده یا کوتاه بیاید حکم هجای بلند را دارد لذا هجای پایانی را همیشه با علامت هجای بلند (ب) نشان می‌دهیم.

یادآوری: قبلاً گفتیم که حرکات (مصوّت‌های کوتاه) مانند دیگر حروف هستند اما هر مصوّت بلند دو حرف به حساب می‌آید. همچنین گفتیم که «ن» ساکن بعد از مصوّت بلند در یک هجا حساب نمی‌شود:

مَـرَ نَـجائِ دِ لَمَ رَا كِ اِيْنِ مُرْ غِ وَ حَشِيْ
 و - - و - - و - - و - - و - - و - - و - - و - - و - - و - -

حال اگر مصراع دوم (و مصراع‌های دیگر) شعر را نیز تقطیع هجایی کنیم خواهیم دید که نظم و تعداد هجاهای آن دقیقاً مثل مصراع اول خواهد بود. هجاهای مصراع دوم را زیر هجاهای مصراع اول می‌آوریم تا هجاهای دو مصراع را بهتر بتوان تطبیق کرد:

مَـرَ نَـجائِ دِ لَمَ رَا كِ اِيْنِ مُرْ غِ وَ حَشِيْ
 و - - و - - و - - و - - و - - و - - و - - و - - و - - و - -
 زِ با مِ كِ بَرِ خائِشِ مُشْ كِلِ نِ شِيْ بِنْدِ

۱- آخرین حرف هجا را به دو صورت پایانی نیز می‌توان نوشت: م/رَن / جائِ





۱- «ا»، «و»، «ی» باید حرف چندم هجا باشند تا به صورت مصوّت بلند تلفّظ گردند و دو حرف حساب شوند؟

۲- واژه‌های زیر را با خطّ عروضی بنویسید و مرز هر کدام از واژه‌ها را که بیش از یک هجا دارد مشخص کنید. هجای کشیده را نیز به دو هجا تقسیم کنید:

خوشتن، بنفشه، ملامت، فایده، التماس، خود، سفینه، چو، چون، مسامحه، دقت، پشتوانه، معلّم، خواری، زلت، مجموعه، روزنه، خواستن، مؤذن، شدت، تبسم، کاشته، راهوار.

۳- واژه‌های زیر را ابتدا درست بخوانید و با خطّ عروضی بنویسید. سپس مرز هجاها را مشخص کنید و زیر هر هجا علامت آن را بگذارید (توجّه کنید که به تعداد مصوّت‌ها هجا وجود دارد و هجای کشیده به دو هجا تقسیم می‌شود و هر مصوّت بلند برابر دو حرف است و «ن» بعد از مصوّت بلند در یک هجا حذف می‌شود):

سر، دل، ره‌گذر، ما، روز، سرو، سرشار، کویر، گلستان، تن‌آسان، تن‌آسانی، دو، نیست، دیدار، هستی، رنگ، شب، آفرین، سو، سود، ساخت، دژ، درد، دوست، چشم، کاش، کاشت، وفا، بامداد، فضا، رنج، قاصد، طراوت، نیرومند، خاموش، ندا، باغ، آسان، رایگان، رایگانی.

۴- واژه‌های غیرساده زیر را یک بار با حذف همزه و بار دیگر بدون حذف همزه بخوانید و با خطّ عروضی بنویسید و تقطیع هجایی کنید:

دل‌آزرده، عاقبت‌اندیش، خوش‌آواز، پلنگ‌افکن، بادآورده، خوش‌اندام، دانش‌آموز، دل‌افسرده، شمع‌آجین.

۵- ابیات زیر را درست بخوانید و با خطّ عروضی بنویسید. سپس مرز هجاها را مشخص کنید و زیر هر هجا علامت آن را بگذارید. (دقت کنید اگر اشعار را درست خوانده و نوشته باشید، باید تعداد و نظم هجاها را دو مصراع هر بیت یکسان باشد):

هم قصّه نانموده دانی هم نامه نانوشته خوانی

(نظامی)

اگر کاری کنی مزدی ستانی چو بی‌کاری، یقین بی‌مزد مانی

(ناصر خسرو)



آینه ار نقش تو بنمود راست

خود شکن آینه شکستن خطاست

خدایا به خواری مران از درم

(نظامی)

که صورت نبندد دری دیگرم

ای باد بامدادی خوش می روی به شادی

پیوند روح کردی پیغام دوست دادی

هر که تأمل نکند در جواب

بیشتر آید سخنش ناصواب

چند پرسى ز من چىستم من؟

(سعدى)

نیستم نیستم نیستم من

(میرزا حبیب خراسانی)



تقطیع به ارکان

در تقطیع هجایی، علامت‌های هجاها دارای نظم هستند، فی‌المثل اگر در هجاهای هر مصراع شعر تقطیع شده در صفحه ۲۷، دقت کنیم، نظمی در آن‌ها می‌بینیم؛ نظمی تکراری، به این صورت که اگر آن‌ها را **سه تا سه تا** جدا کنیم در می‌یابیم که هر مصراع تکرار چهار بار «— —» تشکیل شده است:

— — | — — | — — | — —

چنان‌که ملاحظه می‌شود برای نشان دادن نظم هجاها، پس از هجاهای جدا شده خطی عمودی و پررنگ کشیده شده است.

اگر شعر:

ای ساربان آهسته‌ران کارام جانم می‌رود وان‌دل که باخودداشتم بادل ستانم می‌رود
(سعدی)

را تقطیع هجایی کنیم به این صورت در می‌آید:

ای | سا | ر | بائِه | آ | هِس | تِ | رائِه | کا | را | م | جا | نَم | می | رَ | وِد
— | — | — | — | — | — | — | — | — | — | — | — | — | — | — | — | — | —

هجاهای هر مصراع شعر فوق را اگر سه تا سه تا جدا کنیم نظمی در آن‌ها نمی‌بینیم ولی اگر **چهار تا چهار تا** جدا کنیم نظم آن‌ها آشکار می‌شود، به این صورت که از تکرار چهار بار «— — — —» تشکیل شده است:

— — — — | — — — — | — — — — | — — — —

تقطیع هجایی شعر زیر:

فتنه برانگیخت دل، خون شهان ریخت دل با همه آمیخت دل، گرچه جدا می‌رود
(مولوی)

۱- این شعر را به صورت «ای ساربانان هست...» هم می‌توان تلفظ کرد. در این صورت «ن» به هجای بعد منتقل می‌شود و چون در این هجای جدید بعد از مصوت بلند نیامده محاسبه می‌گردد (در حقیقت «ن» به جای همزه محذوف قرار می‌گیرد).



به این صورت است :

فِـتْنِ	بَرَنِـ	گِـنِـخْتِ	دِلِ	خو	نِ	شِهائِ	رِـنِـخْتِ	دِلِ
-	-	-	-	-	-	-	-	-
-	-	-	-	-	-	-	-	-

حال اگر هجاها را سه تا سه تا یا چهار تا چهار تا جدا کنیم در آن‌ها نظمی نمی‌بینیم اما اگر چهار تا و سه تا جدا کنیم خواهیم دید که نظم متناوب دارد، به این صورت که هر مصراع از تناوب «(ـ ـ ـ ـ)» و «(ـ ـ)» دو بار درست شده است :

-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
---	---	---	---	---	---	---	---	---	---

شعر زیر را اگر تقطیع هجایی کنیم :

به تو حاصلی ندارد غم روزگار گفتن که شبی نخفته باشی به دراز نای سالی
(سعدی)

به این صورت در می‌آید :

بِـ	تُوْ	حَا	صِـ	لِی	نَـ	دَا	رَدِ	عَـ	مِ	رَوِ	زِ	گَا	رِ	کُفِ	تَنْ
-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-

حال اگر هجاهای آن را فقط به صورت چهار تا چهار تا جدا کنیم وزنی متناوب در آن‌ها می‌بینیم :

-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
---	---	---	---	---	---	---	---	---	---	---	---	---	---	---	---

پس برای این که نظم میان هجاهای یک شعر آشکار شود باید هجاهای یک مصراع آن را چهار تا چهار تا، یا سه تا سه تا، یا چهار تا و سه تا جدا^۱ کنیم.

در میان هجاهای معدودی از اوزان، نظمی ظاهر نیست^۲ مثل هجاهای شعر :

ای مایهٔ خوبی و نیکنامی روزم ندهد بی تو روشنایی

(رودکی)

ای	ما	یِ	یِ	خو	بی	ئِ	نِـ	نِـ	کِـ	نَا	مِ
-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-

که به هر صورت آن‌ها را جدا کنیم نظمی در آن‌ها نمی‌بینیم.

۱- هجاهای بعضی از اوزان کم کاربردتر به صورت چهار تا و دو تا، یا چهار تا و یکی جدا می‌شود. از طرفی در عروض سنتی هجاهای بعضی از اوزان را به صورت سه تا و چهار تا یا دو تا و سه تا و غیره جدا می‌کنند تا به نحوی همهٔ اوزان شعر فارسی را در بحور عروضی عرب بگنجانند (بحر، واحد بزرگ‌تر از وزن است).

۲- این گونهٔ اوزان که تعداد آن‌ها اندک است، مستثنا هستند و با تعریف وزن نیز مغایرت دارند.



به طور کلی اکثر اوزان شعر فارسی دارای نظم تکراری هستند و بعضی نیز نظم متناوب دارند و در اندکی از اوزان نظمی دیده نمی‌شود. ضمناً نظم تکراری بر نظم متناوب ترجیح دارد، لذا اگر هجاهای شعری را با نظم تکراری بتوان تقطیع کرد، تقطیع آن به صورت متناوب جایز نیست. مثلاً شعر:

مرنجان دلم را که این مرغ وحشی

که به صورت منظم، یعنی چهار «U--» تقطیع می‌شود،

نباید به شکل متناوب: U--U | U--U | U--U | U--U تقطیع گردد.

ارکان عروضی

وقتی هجاهای شعری را به اجزای چهار تا چهارتا، یا سه تا سه تا، یا چهار تا و سه تا به نحوی که نشان‌دهنده نظم آن‌ها باشد، جدا کردیم ساده‌تر این است که به جای هر یک از اجزای چهار یا سه هجایی معادل آن‌ها را بیاوریم. فی‌المثل در مورد شعر:

مرنجان	دلم را	که این مرغ	وحشی
--U	--U	--U	--U

به جای این که بگوییم وزن این شعر از یک هجای کوتاه و دو هجای بلند چهار بار، تشکیل شده، آسان‌تر این است که بگوییم وزن این شعر از چهار بار مثلاً «ت تَن تَن» یا «دَدَم دَم» (هم وزن «U--») درست شده است، و اگر به جای «U--» کلمه‌ای که هم‌وزنش باشد مثلاً «نواها» یا «گرامی» را بیاوریم بهتر است، مثلاً بگوییم شعر فوق بر وزن «نواها نواها نواها نواها» است. از طرفی چون در صرف زبان عرب همه کلمات را با «فعل» (ف-ع-ل) می‌سنجند در عروض عربی و فارسی، هم‌وزن هجاهای جدا شده هر مصرع را (که نمایانگر نظم وزن هستند) از «فعل» ساخته‌اند، فی‌المثل «فعولن» را هم‌وزن «U--» آورده‌اند و لذا شعر فوق بر وزن «فعولن فعولن فعولن فعولن» می‌شود. همچنین به جای «U--» قالب هم‌وزنش «مفاعیلن» را ساخته‌اند و به همین ترتیب قالب‌های دیگر درست شده است. این قالب‌ها را ارکان عروضی نامیده‌اند. مهم‌ترین ارکان عروضی فارسی ۱۹ تا است که ذیلاً با آن‌ها آشنا می‌شوید:

الف) ارکانی، که در آغاز و میان و پایان مصراع می‌آیند:

۱- فاعلاتن = U-- (تن ت تن تن)

۲- فاعلن = U- (تن ت تن)



۳- مفاعیلن = _ _ _ _ (ت تن تن تن)

۴- فعولن = _ _ _ (ت تن تن)

۵- مستفعلن = _ _ _ _ (تن تن ت تن)

۶- مفعولن = _ _ _ _ (تن تن تن)

۷- فعلاتن = _ _ _ _ (ت ت تن تن)

۸- فعلن = _ _ _ (ت ت تن)

۹- مفاعلن = _ _ _ _ (ت تن ت تن)

۱۰- مفتعلن = _ _ _ _ (تن ت ت تن)

۱۱- فعلن (= فاعل) = _ _ _ (تن تن)

ب) ارکان غیر پایانی، که در آخر مصراع قرار نمی گیرند. آخرین هجای هر یک از این ارکان

کوتاه است :

۱- فاعلاتُ = _ _ _ _ (تن ت تن ت)

۲- فعلاتُ = _ _ _ _ (ت ت تن ت)

۳- مفاعیلُ = _ _ _ _ (ت تن تن ت)

۴- مستفعلُ = _ _ _ _ (تن تن ت ت)

۵- مفعولُ = _ _ _ _ (تن تن ت)

۶- مفاعلُ = _ _ _ _ (ت تن ت ت)

ج) ارکان پایانی، که فقط در آخر مصراع می آیند :

۱- فَعْل = _ _ (ت تن)

۲- فَع = _ _ (تن)

گاه از آخر رکن پایانی یک وزن، یک یا دو با سه هجا حذف می شود، مثلاً :

از آخر « _ _ _ » (مفاعیلن) اگر یک هجا حذف شود می ماند « _ _ _ » (فَعُولُنْ)، دو هجا

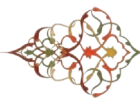
حذف شود می ماند « _ _ _ » (فَعْل) سه هجا حذف شود می ماند « _ _ _ » (فَعْ)²

۱- فعلن و فعلن نیز در آخر مصراع می آید اما به صورت غیر پایانی هم به کار رفته است. بعد خواهیم دید که در اوزان دوزی در آخر

نیم مصراع نیز می آیند.

۲- گفتیم که هجای پایان مصراع همیشه بلند حساب می شود.





۱- ارکان معادل این هجاها را بنویسید :

و _ ، _ ، و _ و _ ، و _ و _ ، _ _ و _ ، و _ و _ ، _ _ ، _ و _ ، _ _ و _
و _ ، _ _ و _ ، و _ و _ ، و _ ، _ _ و _ .

۲- هجاهای اشعار خودآزمایی درس سوم را به منظم‌ترین صورت، تقسیم کنید و ارکان معادل هر قسمت را زیر آن بنویسید.



چگونگی تقطیع شعر به ارکان

برای تقطیع شعر به ارکان ابتدا آن را تقطیع هجایی می‌کنیم سپس هجاها را به صورتی که نظم آن‌ها مشخص شود با خط عمودی پررنگ تری به اجزای ۲ یا ۳ هجایی تقسیم می‌نماییم. آن‌گاه به ارکان مراجعه می‌کنیم تا ببینیم هر یک از این اجزای ۲ یا ۳ هجایی با چه رکنی مطابقت دارد. آن‌ها را انتخاب می‌کنیم و در زیر اجزا می‌نویسیم. (اگر در آخر مصراع، یک یا دو هجا اضافه بماند ارکان پایانی معادل هر کدام یعنی «فَعْل»، «فَعْلن» و «فَع» زیر آن‌ها آورده می‌شود) مثال :

اگر هجاهای شعر زیر را به صورت چهار تا «— — —» تقسیم کنیم با مراجعه به ارکان می‌بینیم که معادل «— — —» رکنِ فعولن است که آن را زیر هر «— — —» می‌نویسیم :

مَرْنَجَانٌ	دَلَمَ رَا	كِه اِيْنِ مُرْ	غِ وَحْشِي
— — —	— — —	— — —	— — —
فعولن	فعولن	فعولن	فعولن

هجاهای شعر زیر نیز به چهار «— — —» تقسیم می‌شود. ولی از آخر «— — —» چهارم، یک هجا حذف شده است و به صورت «— — —» درآمد که با مراجعه به ارکان می‌بینیم که معادل «— — —» رکن «فَعْل» است، ارکان را زیر هجاهای تقسیم شده می‌نویسیم :

خدایا به خواری مران از درم که صورت نبندد دری دیگرم

(سعدی)

خُدَا	يَا	بِ	خَا	رِي	مَ	رَايْ	اَز	دَ	رَمَ
— — —	— — —	— — —	— — —	— — —	— — —	— — —	— — —	— — —	— — —
فعولن	فعولن	فعولن	فعولن	فعولن	فعولن	فعولن	فعولن	فَعْل	فَعْل



مثال دیگر :

تو همچون گل ز خندیدن لب با هم نمی آید روا داری که من بلبل چو بوتیمار بشینم
(سعدی)

هجاهای هر مصراع شعر فوق به چهار «— — — —» تقسیم می شود. حال با مراجعه به ارکان، معادل «— — — —» یعنی «مفاعیلن» را زیر هر «— — — —» می نویسیم.

تُ	هَمْ	جُنْ	گُلْ	زِ	خَنْدِ	دِیْدِ	دَنْ	لْ	بَتَّ	بَا	هَمْ	نِ	مِی	آ	یْدِ
—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—
مفاعیلن				مفاعیلن				مفاعیلن				مفاعیلن			

هجاهای شعر زیر :

گفت ای مو	سا دهانم	دوختی	وز پشیمانی	تو جانم سوختی	
— — —	— — —	— — —	— — —	— — —	
مفاعلاتن			مفاعلاتن		

به سه «— — —» تقسیم می شود ولی از «— — — —» آخر یک هجا حذف شده و به صورت «— — — —» درآمده است. با مراجعه به ارکان، معادل «— — — —» یعنی فاعلاتن و معادل «— — — —» یعنی

فاعلن را زیر هجاهای تقسیم شده می نویسیم :

گفت ای مو	سا دهانم	دوختی ^۱
— — —	— — —	— — —
فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلن

هجاهای شعر زیر :

به تو حاصلی ندارد	غم روز	گارگفتن	که شبی نخفته باشی	به درازنای سالی
— — —	— — —	— — —	— — —	— — —
مفاعلاتن	مفاعلاتن	مفاعلاتن	مفاعلاتن	مفاعلاتن

چهار تا چهارتا جدا شده و نظم متناوب متشکل از «— — — —» و «— — — —» ۲ بار دارد و چون «— — — —» با رکن فعلاً مطابق است و «— — — —» با رکن فاعلاتن، لذا وزن آن می شود :

۱- بعضی از اشعار با خط معمول فارسی تقطیع شده است ولی لازم است دانش آموزان همیشه اشعار را با خط عروضی تقطیع کنند.



فعلات فاعلاتن فعلات فاعلاتن
هجاهای شعر زیر :

شاید اگر	آفتاب و	ماه نـتا	بد
— — —	— — —	— — —	— — —
مفتعلن	فاعلات	مفتعلن	فع

پیش دو ابروی چون هلال محمّد (ص)
(سعدی)

نظم متناوب دارد که از آخرین «— — —» سه هجای پایانی حذف شده و به صورت — — — — — | — — — — — | — — — — — درآمده است. با مراجعه به ارکان، «— — —» با رکن مفتعلن و «— — —» با رکن فاعلات و «— — —» با رکن فع مطابقت دارد. پس وزن شعر فوق می‌شود.

مفتعلن فاعلات مفتعلن فع

پس برای پیدا کردن وزن یک شعر باید نکته‌های هشتم تا دهم را مورد توجه قرار داد :

- ۱- درست خواندن شعر و درست نوشتن آن با خطّ عروضی.
- ۲- جدا کردن هر یک از هجاها با خطّ عمودی.
- ۳- حذف «ن» بعد از مصوّت بلند در یک هجا.
- ۴- علامت‌گذاری هر یک از هجاها در زیر آن‌ها.
- ۵- تقسیم هجاهای هر مصراع به اجزای ۴ تا ۴ تا، یا ۳ تا ۳ تا، یا ۴ تا و ۳ تا به طوری که در صورت امکان، وزن به صورت تکراری درآید و یا متناوب.
- ۶- نوشتن ارکان عروضی معادل اجزا در زیر آن‌ها.
- ۷ و ۸- اختیارات شاعری و نام اوزان که در مباحث بعد خواهد آمد.

اختیارات شاعری

چنان‌که در مثال‌های قبل دیدیم وزن شعر فارسی بسیار منظم و دقیق است و نظم و تساوی هجاها در مصراع‌های یک شعر دقیقاً رعایت می‌شود و از این نظر تقطیع وزن شعر فارسی بسیار ساده است. البته شاعر در سرودن شعر اختیاراتی دارد که به ضرورت از آن‌ها استفاده می‌کند. این اختیارات نیز، که دقیقاً تابع قاعده است، باید در نظر گرفته شود.



تبصره: برای تعیین وزن یک شعر، تقطیع یک مصراع آن کافی است اما چون در اشعار فارسی معمولاً از اختیارات شاعری استفاده می‌شود با مقایسه دو مصراع یعنی از روی اختلاف هجاها، اختیارات شاعری را بهتر درمی‌یابیم. لذا در تقطیع، هجاهای مصراع دوم را به ترتیب، زیر هجاهای مصراع اول می‌نویسیم. اختیارات شاعری^۱ بر دو گونه است: زبان و وزنی.

اختیارات زبانی: در هر زبانی بعضی کلمات (به تنهایی یا در جمله) دارای دو یا حتیاً چند تلفظ هستند و گوینده اختیار دارد هر کدام را که می‌خواهد به کار ببرد. اختیارات زبانی بر دو نوع است:

۱- **امکان حذف همزه:** در فارسی اگر قبل از همزه آغاز هجا، حرف صامتی بیاید همزه را می‌توان حذف کرد، مثلاً کلمه یک هجایی «آب» که با همزه شروع شده، اگر قبل از آن صامتی مانند «ر» بیاوریم، همزه را می‌شود حذف کرد. مثلاً «دَر | آب» را بگوییم «د | راب» یا «از این» را بگوییم

- - - - - - - -
 - - - - - - - -

«ازین» یا «در آن» را بگوییم «دران». در شعر زیر:

- - - - - -
 - - - - - -

در آن حال پیش آمد دوستی کزو مانده بر استخوان پوستی

(سعدی)

د	ر	ا	ن	ل	ب	ی	ش	ا	م	د	م	س	ت
و	-	-	و	و	-	-	-	و	-	-	-	و	-
ک	ز	و	م	د	ب	ر	ا	س	ت	خ	ا	س	ت

شاعر به ضرورت وزن، در «آن (= --)» را، در «ران (= - و)» تلفظ کرده تا هجاهای دو مصراع یکسان و وزن درست باشد، زیرا اگر در آن تلفظ می‌کرد، هجای اول مصراع اول بلند می‌بود و حال آنکه هجای اول در مصراع دوم کوتاه است.

۲- **تغییر کمیت مصوت‌ها:** شاعر در موارد خاصی مختار است که به ضرورت وزن شعر، مصوت کوتاه را بلند و یا مصوت بلند را کوتاه تلفظ کند:

الف) بلند تلفظ کردن مصوت‌های کوتاه: مصوت کوتاه پایان کلمه را به ضرورت وزن می‌توان کشیده تلفظ کرد تا مصوت بلند به حساب آید. همچنین کسره اضافه و «و» (ضمه) عطف را:

۱- رک: «اختیارات شاعری» نوشته ابوالحسن نجفی. البته تقسیم اختیارات به زبانی و وزنی از نگارنده است.



نبینی باغبان چون گل بکارد چه مایه غم خورد تا گل برآرد

(فخرالدین اسعد گرگانی)

نَ	بِی	نِی	بَا	غَد	بَلَا	چُن	کُل	بِ	کَا	رَد
U	-	-	-	U	-	-	-	U	-	-
جِ	مَا	بِی	غَم	خُ	رَد	تَا	کُل	بِی	رَا	رَد

چنان که ملاحظه می شود هجاهای سوم در دو مصراع متفاوت است، هجای سوم در مصراع اول بلند است و کوتاه نمی شود اما هجای کوتاه مصراع دوم را طبق قاعده می توان بلند تلفظ و حساب کرد.

تبصره: اگر هجایی با هجای معادلش در مصراع دیگر متفاوت باشد، علامت هر دو هجا را می گذاریم و وقتی طبق اختیارات شاعری مشخص شد که با هجای متفاوت معادلش مساوی است علامت قبلی آن را خط می زنیم.

مثال برای کسره اضافه:

تَوَا	نَا	بُود	هَر	کِ	دَا	نَا	بُود
U	-	U	-	U	-	-	U
زِ	دَا	نِش	دِ	پِی	بُر	نَا	بُود

(فردوسی)

هجای پنجم در مصراع دوم کوتاه و در مصراع اول بلند است ولی هجای پنجم مصراع دوم را طبق قاعده می توان بلند تلفظ کرد تا هجاهای دو مصراع یکسان گردد.

مثال برای مصوت ضمه پایان کلمه:

تو کجایی تا شوم من چاکرت چارقت دوزم کنم شانه سرت

(مولوی)

تُو	کُ	جَا	بِی	تَا	شَد	وَم	مَن	چَا	کِ	رَت
-	U	-	-	-	U	-	-	-	U	-
چَا	رُ	قَت	دُو	زَم	کُ	نَم	شَا	نِی	سَد	رَت



هجای اول در مصراع دوم بلند است و کوتاه نمی‌شود اما در مصراع اول کوتاه است و طبق قاعده بلند تلفظ می‌شود. ضمناً هجای نهم در مصراع دوم نیز طبق قاعده بلند تلفظ می‌گردد.

مثال برای «و» (ضممه) عطف :

شخص خفت و خرس می‌راندش مگس وز ستیز آمد مگس زو باز پس

(مولوی)

شَخ	ص	خُف	تُ	خِر	س	مِ	رَانِه	دَش	مَ	گَس
-	و	-	و	-	و	-	-	-	و	-
وَز	سِ	تِ	زَا	مَد	مَ	گَس	زَو	بَا	ز	پَس

هجای چهارم در مصراع دوم کوتاه نمی‌شود اما در مصراع اول طبق قاعده باید کشیده تلفظ شود تا همانند مصراع دوم گردد.

مثال برای مصوت کوتاه فتحه، که تنها در آخر کلمه «نه» می‌آید و کم اتفاق می‌افتد :

نه سبو پیدا در این حالت نه آب خوش ببین والله اعلم بالصواب

(مولوی)

نَ	سَد	بُو	پِ	دَا	دَ	رِ	حَا	لَت	نَ	آب
و	و	-	-	-	و	-	-	-	و	-
خُش	بِ	وَل	لَا	ه	أَع	لَم	بِ	صَد	وَاب	

هجای اول در مصراع اول کوتاه است اما به ضرورت وزن طبق قاعده بلند تلفظ می‌شود تا معادل هجای اول در مصراع دوم گردد.

ب) کوتاه تلفظ کردن مصوت‌های بلند : هرگاه پس از کلمات مختوم به مصوت‌های بلند «و» یا «ی» مصوتی بیاید، شاعر اختیار دارد که مصوت‌های بلند «و» و «ی» را کوتاه تلفظ کند تا کوتاه به حساب آید. ضمناً میان دو مصوت، صامت «ی» قرار می‌گیرد که آن را «ی» میانجی^۱ می‌نامند.

مثال برای کوتاه تلفظ کردن مصوت بلند «و» : و + «ی» میانجی + مصوت

۱- در زبان فارسی هرگاه دو مصوت کنار هم بیاید معمولاً میان آن‌ها صامت «ی» ظاهر می‌شود که آن را «ی» میانجی می‌نامیم مثلاً

جمع «مرد» می‌شود «مردان» اما جمع «دانا» نمی‌شود «دانان» بلکه میان دو مصوت «ا»، «ی» می‌آید و «دانایان» می‌شود. منسوب به «نارنج» می‌شود «نارنجی» اما منسوب به «لیمو» به صورت «لیموی» غلط است و باید با کمک گرفتن از «ی» میانجی بگوییم : لیمویی.



در چنان روز مرا آرزویی خواهد بود آرزویی که همی داردم اکنون پژمان

(رعدی آذرخشی)

دَر	چُ	نَظَر	رَو	ز	مَ	رَا	آ	ر	زَو	بِی	خَا	هَد	بُود
-	U	-	-	U	U	-	-	U	U	-	-	-	-
آ	ر	زَو	بِی	کِ	هَ	مِی	دَا	رَ	دَ	مَک	نَوَن	پَر	مَکَر

هجای دهم در مصراع دوم کوتاه است و بلند تلفظ نمی‌شود اما در مصراع اول بلند است و طبق قاعده کوتاه تلفظ می‌گردد. چنان‌که ملاحظه می‌شود مصوّت «و» در کلمه «آرزویی» در مصراع اول به ضرورت وزن کوتاه تلفظ شده اما در مصراع دوم چون ضرورت وزن وجود ندارد این مصوّت کوتاه تلفظ نشده است.

تبصره ۱: «و» در کلمات تک‌هجایی مانند مو، رو، جو، بو و غیره هیچ‌گاه کوتاه نمی‌شود اما در کلمه «سو» در حال اضافه ممکن است کوتاه شود.^۱

مثال برای مصوّت بلند «ی»: ی + ی وقایه + مصوّت

راستی آموز، بسی جو فروش هست درین کوی که گندم نماست

(پروین اعتصامی)

رَا	سَ	تِی	یَا	مُو	ز	بَ	سِی	جُو	فُ	رُوش
-	U	U	-	-	U	U	-	-	U	U
هَس	ت	دَ	رِین	کُو	ی	کِ	گَنَد	دُم	نَد	مَاس

هجای «تی» در مصراع اول بلند است اما طبق قاعده، کوتاه تلفظ و محاسبه می‌شود تا با معادلش در مصراع دوم یکسان گردد.

تبصره ۲: اگر مصوّت بلند «ی» در میان کلمه‌ای ساده یا کلمه با پسوند یا پیشوند یا ضمیر متصل باشد، قاعده ب (کوتاه تلفظ کردن مصوّت بلند) صدق نمی‌کند زیرا مصوّت «ی» در این موارد همیشه کوتاه تلفظ می‌شود و اختیاری نخواهد بود. مثلاً در کلمات زیاد (زییاد) = (U - U)، حیل = (U - U)، روحانیون = (U - U)، عامیانه = (U - U)، پیاموز = (U - U - U).

بی‌اتا برآریم دستی زِ دل که نتوان برآورد فردا زِ گل

(سعدی)



ب	یا	تا	بَرا	ریم	دستی	زِ	دِل
U	-	-	U	-	-	U	-
ک	تَنوانند	بَرا	ور	د	فر	دا	گِل

تبصره ۳: در مواردی که مصوت «ی» فقط کوتاه تلفظ می‌شود، هجای آن را تنها با علامت هجای کوتاه مشخص می‌کنیم چون اختیاری وجود ندارد.

خودآزمایی



خودآزمایی برای اختیارات شاعری و تقطیع

- ۱- منظور از اختیارات زبانی چیست؟
- ۲- دو نوع اختیار زبانی را تعریف کنید و برای هر یک چند مثال بیاورید.
- ۳- مصوت‌های کوتاه را در چه صورت می‌توان کشیده تلفظ کرد و مصوت‌های بلند را در چه صورت کوتاه؟
- ۴- مصوت بلند «ی» در چه صورت همیشه کوتاه است و مصوت بلند «و» در چه صورت همیشه بلند؟
- ۵- تقطیع مثال‌های زیر، به صورتی که بین دو هلال تقطیع شده است، با کدام اختیارات شاعری مطابقت دارد؟
 نوای نی = (U---U). توگفتی = (---). بهانه = (---U). بازی دهر = (U-U-U-U).
 درخت دوستی = (U---U---U). سبوی آب = (U---U---U). شب و روز = (U---U).
 جادویی = (U---). دل‌پاک = (U---U). سوی من = (U---U). سوی من = (U---). آری
 آنان = (U---U).
 ۶- در مثال‌های زیر هر جا همزه حذف شده، مشخص کنید.
 مردافکن = (---). تیرانداز = (U---U). خوش‌آواز = (U---U). خوش‌آهنگ = (U---U).
 از ایشان = (U---). از ایشان = (---).
 ۷- پس از تقطیع هجایی ابیات زیر، هجاهای معادل در دو مصراع یک بیت را مقایسه کنید و اگر اختلافی هست تعیین کنید از چه اختیارات زبانی استفاده شده است:



چو خواهی که نامت بود جاودان

مکن نام نیک بزرگان نهان

باغبان گر چند روزی صحبت گل بایش

(سعدی)

بر جفای خار هجران صبر بلبل بایش

چو تو خود کنی اختر خویش را بد

(حافظ)

مدار از فلک چشم، نیک اختری را

اگر تو ز آموختن سرنتابی

(ناصر خسرو)

بجوید سر تو همی سروری را

همه برگ بودن همی ساختی

(ناصر خسرو)

به تدبیر رفتن نپرداختی

سوی چاره گشتم ز بیچارگی

(سعدی)

ندادم بدو سر به یکبارگی

بباید هوس کردن از سر به در

(فردوسی)

که دور هوس بازی آمد به سر

به سبزه کجا تازه گردد دلم

(سعدی)

که سبزه بخواهد دمید از گلم

تفرّج کنان در هوا و هوس

(سعدی)

گذشتیم بر خاک بسیار کس

(سعدی)

(سعدی)



— — — را به هجای بلند تبدیل کند اما عکس این درست نیست^۱. مثلاً سعدی در وزن :

— — — | — — — | — — — | — — —
 من ندانستم از اوّل که تویی مهر و وفایی عهد نایستن از آن به که بپندی و نپایی

(سعدی)

مَنْ	نَدَانَسْتُمْ	أَزْ	أَوَّلِ	أَنَّ	كُنْتُمْ	مِ	مِ	هَرَّ	رُ	وَ	فَا	بِ
—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—
عَهْدِ	دَانَسْتُمْ	نَ	زَانِ	بِ	كُنْتُمْ	بِ	بَدِ	دِي	ئِي	نَدَانَسْتُمْ	پَا	بِ
—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فاعلاتن

چنان که می بینید وزن مصرع اوّل و دوم این شعر با — — — (فاعلاتن) شروع شده و حال آن که در اصل وزن — — — (فعلاتن) بوده است.

این اختیار وزنی بسیار رایج است، حتّی ممکن است در تمام مصرع ها حتّی مصرع اوّل شعر نیز صورت بگیرد.

۳— شاعر می تواند به جای دو هجای کوتاه میان مصرع، یک هجای بلند بیاورد یعنی شاعر به جای « — — — » (فعّلتن) می تواند « — — — » (فعّلتن) بیاورد.

هر چه داری اگر به عشق دهی کافرم گر جوی زیان بینی

(هاتف)

هَرَّ	چَدَّ	دَا	رِي	أَ	گَرِّ	بِ	عِشِّ	قَدِّ	هِي
—	—	—	—	—	—	—	—	—	—
كَافِرْمَ	رَمِّ	گَرِّ	جُوِّ	وِي	زِيَانِ	بِيِي	نِي		

باید توجه داشت هرگاه تعداد هجاهای مصرعی کم تر از مصرع دیگر باشد احتمال این ابدال هست. در صورت وجود این ابدال، در تقطیع دو هجای کوتاه یک مصرع معادل یک هجای بلند مصرع دیگر قرار می گیرد، البته در این حالت اصل دو هجای کوتاه است.

اختیار شاعری اخیر در دو هجای ماقبل آخر بسیار رایج است و حتّی در تمام مصرع های یک

۱— یعنی اگر وزنی با — — — شروع شود (مثل — — — | — — — | — — —)، شاعر نمی تواند به جای آن — — — بیاورد.



شعر ممکن است از آن استفاده شود. اما کاربرد موارد دیگر آن کم است مانند «— — —» (مفتعلن) و «— — — —» (فاعلاتن) و «— — — — —» (مستفعل) که به جای هر یک از این‌ها می‌تواند «— — — — —» (مفعولن) بیاید.

شعر زیر بر وزن فاعلاتن فاعلاتن فعلن است اما مصراع اول آن به صورت فاعلاتن مفعولن فعلن آمده یعنی «— — — — —» (فاعلاتن) دوم، «— — — — —» (مفعولن) شده است. ضمناً در هر دو مصراع فاعلاتن اول به صورت فاعلاتن آمده است:

خارکش پیری با دلِ درشت پشتۀ خار همی برد به پشت

(جامی)

فاعلاتن			مفعولن				فعلن		
خا	ر	گش	ر	ی	با	دل	ق	د	رُشت
—	—	—	—	—	—	—	—	—	—
پُشت	تِه	ی	خا	ر	ه	می	بُر	د	بِه

در شعر زیر به جای «— — — — —» (مفتعلن)، «— — — — —» (مفعولن) آمده است: گل به سلام چمن آمد بهار گه به سپاس آمد گل پیش خار

(نظامی)

گُل	بِه	سَد	لا	م	چَه	مَه	نا	مَد	بِه	هار
—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—
گَه	بِه	سَد	پا	سا	مَد	گُل	پِه	ش	خار	

و در شعر زیر به جای «— — — — —» (مستفعل)، «— — — — —» (مفعولن) آمده است: می‌کوش به هر ورق که خوانی کان دانش را تمام دانی

(نظامی)



						مستفعل			
می	کو	ش	پ	هَر	وَ	رَق	کِ	خا	نی
-	-	U	U	-	U	-	U	-	-
						مفعولن			
کان	دا	نِش	را	تَ	ما	م	دا	نی	

۴- قلب: شاعر به ضرورت وزن می‌تواند یک هجای بلند و یک هجای کوتاه کنار هم را جابه‌جا کند یعنی به جای «U» می‌تواند «U-» بیاورد یا برعکس. کاربرد این اختیار شاعری کم است و آن هم در «U-U-» (مفتعلن) و «U-U-» (مفاعلن) رخ می‌دهد:

کیست که پیغام من به شهر شروان برد یک سخن از من بدان مرد سخندان برد

(جمال‌الدین اصفهانی)

						مفاعلن							
کید	س	کِ	پِ	شَه	رِ	شِر	وان	بَ	رَد				
-	U	U	U	-	U	-	-	U	-				
						مفتعلن							
یک	سُ	خَ	تَر	مَن	بِ	دالِ	مَر	دِ	سَ	خَن	دالِ	بِ	رَد
-	U	-	-	U	-	U	U	U	-	U	-	U	-

شعر فوق بر وزن (مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن) است اما در مصراع اول «مفاعلن» به جای «مفتعلن» آمده است.

تقطیع شعر با اختیارات شاعری

قبلاً دیدیم که تقطیع هجایی شعر، اگر در آن از اختیارات شاعری استفاده نشده باشد، آسان است. اما اگر از اختیارات شاعری استفاده شده باشد (که معمولاً چنین است) چگونه بدانیم که از اختیارات استفاده شده تا بتوانیم وزن درست را بیابیم؟

در اختیارات شاعری یک راه تشخیص، استفاده از گوش است مثلاً اگر «دل من» را عادی تلفظ



کردن مصوّت بلند «ی» می توان کوتاه به حساب آورد.

هجای ۹ در مصراع دوم (ت) نیز برخلاف معادلش در مصراع اوّل (تی) کوتاه است اما طبق قاعده کشیده تلفّظ کردن مصوّت ضمّه در پایان کلمه، می تواند بلند تلفّظ شود و به این ترتیب هجاهای دو مصراع فوق همانند می شوند.

مثال دیگر :

در دام فتاده آهوئی چند محکم شده دست و پای در بند

(نظامی)

دَر	دا	م	فُ	تا	دِ	آ	هو	بی	چند
-	-	U	U	-	U	-	-	-	-
مُح	گم	شُد	دِ	دَس	تُ	پا	ی	دَر	بند

هجای ۸ در مصراع دوم کوتاه است و تغییر نمی کند، اما در مصراع اوّل گرچه بلند است طبق قاعده کوتاه می شود. گاهی می توان در یک هجای معین و در هر دو مصراع از اختیارات شاعری استفاده کرد. برای این که مشخص شود که از اختیارات شاعری استفاده شده است یا نه، باید آن را با مصراع دیگری از شعر مقایسه کرد :

ز دست دیده و دل هر دو فریاد که هرچه دیده بیند دل کند یاد
بسازم خنجری نیشش ز بولاد زخم بر دیده تا دل گردد آزاد

(بابا طاهر)

ز	دَس	تِ	دِ	دِ	دِل	هَر	دُ	فَر	یاد
U	-	X	-	U	X	-	U	-	-
کِ	هَر	جِ	دِ	دِ	نَد	دِل	کُ	نَد	یاد
بِ	سَا	زَم	جَ	جَ	نِ	شَس	زِ	پو	لاد

هجای سوم در مصراع اوّل و دوم کوتاه است و طبق اختیارات شاعری (بلند تلفّظ کردن مصوّت

کوتاه) این هجا را در هر دو مصراع می توان بلند به حساب آورد. آیا این هجا، کوتاه است یا بلند؟ جواب



این پرسش را در مصراع سوم پیدا می‌کنیم زیرا هجای سوم آن بلند است، در نتیجه هجای سوم مصراع اول و دوم نیز باید طبق اختیارات شاعری بلند به حساب آید.

هجای ششم در مصراع اول نیز طبق قاعده بلند تلفظ می‌شود تا با معادلش در مصراع دوم یکسان گردد.

خودآزمایی



۱- فرق اختیارات زبانی و اختیارات وزنی چیست؟
۲- سه نوع اختیارات وزنی را شرح دهید.
۳- کلمات «که» ($U =$) و «کشت» ($U =$) در کجای مصراع با کلمه «کش» ($=$) برابر است؟

۴- در کجای مصراع به جای « UU » («فعلاتن») می‌توان « U » («فاعلاتن») آورد؟
۵- شاعر در کجای مصراع می‌تواند به جای دو هجای کوتاه یک هجای بلند بیاورد؟
۶- در چه صورت شاعر می‌تواند از قلب استفاده کند؟
۷- از اختیارات وزنی، کدام‌ها کاربرد زیادتری دارند؟
۸- ابیات زیر را ابتدا تقطیع هجایی کنید. سپس هجاهای معادل هم را در دو مصراع هر بیت مقایسه نمایید و در صورت تفاوت، علت را با اختیارات زبانی و وزنی توجیه کنید و سپس ابیات را تقطیع به ارکان نمایید (هجاهای هر مصراع را ۴ تا ۴ تا، یا ۳ تا ۳ تا، یا ۴ تا و ۳ تا جدا کنید به طوری که حتی‌الامکان نظم آن‌ها آشکار شود. سپس رکن معادل هر یک را زیر آن بنویسید):

آمد نوروز هم از بامداد آمدنش فرخ و فرخنده باد

(منوچهری)

ای دیو سپید پای دریند ای گنبد گیتی ای دماوند

تو قلب فسرده زمینی از درد ورم نموده یک چند

(ملک الشعرای بهار)

نماند تیری در ترکش قضا که فلک سوی دلم به سر انگشت امتحان نگشود



همه در خورد رای و قیمت خویش از تو خواهند و من تو را خواهم

بس بگردید و بگردد روزگار دل به دنیا در نبندد هوشیار

ای که دست می رسد کاری بکن پیش از آن کز تو نیاید هیچ کار

(سعدی)



طبقه بندی اوزان

تعداد اوزان شعر فارسی بسیار زیاد است و آن‌ها را به گروه‌هایی می‌توان تقسیم کرد، به این صورت که اوزانی که از نظر نظم میان هجاهای کوتاه و بلند یکسان هستند یک گروه را تشکیل می‌دهند. طبق سنت، اصل هر گروه وزنی را وزنی چهار رکنی (در یک بیت هشت رکن) می‌گیرند و اوزان دیگر هم گروه آن به این ترتیب از آن منشعب می‌شود:

۱- از هر وزن چهار رکنی می‌توان یک و به ندرت دو رکن آخر آن را حذف کرد که به ترتیب مسدس سالم (در یک بیت) و مربع سالم (در یک بیت) نامیده می‌شوند:

تانقش می‌بندد فلک کس را نبود ست این نمک ماهی ندانم یا ملک، فرزند آدم یا پری

(سعدی)

هر مصراع شعر فوق از چهار مستفعلن تشکیل شده (هر بیت از هشت مستفعلن، لذا مثنی سالم است). اما هر مصراع شعر زیر، سه مستفعلن دارد (لذا مسدس سالم است).

چون شبروان پوید همی در تیره شب تا کس مباد از رفتش گردد خبر

(وقار شیرازی)

هر مصراع شعر زیر از دو مستفعلن درست شده (لذا مربع سالم است):

دریای هستی دم به دم در چرخ و تاب و پیچ و خم

(گلچین گیلانی)

۲- با حذف یک یا دو یا سه هجا از آخر رکن پایانی هر وزن (اعم از مثنی یا مسدس یا مربع) اوزانی جدید از آن وزن مشتق می‌شوند که با وزن اصلی هم گروه هستند مثلاً اگر رکن آخر وزنی «- - -» (فاعلاتن) باشد پس از حذف یک هجا از آخر آن، می‌شود «- -» (فاعلن) و پس از



حذف دو هجا می‌شود «—» = «—» (فع‌لن) و اگر سه هجا را حذف کنیم می‌ماند «—» (فع).
 از وزنی که از چهار فاعلاتن تشکیل شده، اگر از آخر رکن پایانی یک هجا حذف شود به صورت
 «فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن» در می‌آید.

چرخ گرد از هستی من گر بر آرد گو بر آرد
 دور بادا دور از دامان نامم گرد ننگ

(هاتف)

و اگر از وزن متشکل از سه فاعلاتن (مسدس) یک هجا از آخرین رکن پایانی حذف شود
 به صورت «فاعلاتن فاعلاتن فاعلن» در می‌آید:

هر کسی از ظنّ خود شد یار من
 از درون من نجست اسرار من

(مولوی)

و اگر سه هجا از آخر رکن پایانی حذف کنیم می‌شود: «فاعلاتن فاعلن فع»
 با امیدی گرم و شادی بخش
 با نگاهی مست و رؤیایی

نام اوزان

اکنون که طبقه‌بندی اوزان را دانستیم اشاره‌ای نیز به نام اوزان می‌کنیم.^۲

۱- زیرا هجای پایان مصراع همیشه بلند به حساب می‌آید.

۲- فقط برای مطالعه، لطفاً از بانوشت‌های این درس، پرسشی طرح نشود:

فاعلاتن ، رمل مخبون

مفتعلن ، رجز مطوی

مفاعلن ، هزج مقبوض (رجز مخبون)

* نام اوزان حاصل از تناوب ارکان چنین است:

مفاعلن فاعلاتن، مُجْتَمَعٌ مخبون

مفعول مفاعیلن (مستفعل مفعولن)، هزج آخر

فعلات فاعلاتن، زَمَلٌ مشکول

مفعول فاعلاتن (مستفعلن فعولن)، مضارع اُخرب

* گرچه واحد وزن شعر فارسی مصراع است اما در عروض سنتی واجد وزن را به پیروی از عروض عرب بیت (دو مصراع) گرفته‌اند،

لذا اگر بیته هشت یا شش یا چهار رکن داشته باشد به ترتیب مَثَمَّن، مسدس، مربع نامیده می‌شود. مثلاً وزن متشکل از هشت «مستفعلن» رجز

مَثَمَّن سالم و وزن متشکل از «مفاعلن فعلاتن» دوبار، مُجْتَمَعٌ مخبون نام دارد.

* اگر از آخر رکن پایانی وزن، یک هجا حذف شود، وزن حاصل را معمولاً محذوف می‌نامند. مثلاً اگر در بیته هشت فاعلاتن باشد،

رمل مَثَمَّن سالم نام دارد ولی اگر یک هجا از آخر «فاعلاتن» پایان مصراع حذف شود، به صورت:



نام اوزان حاصل از تکرار ارکان چنین است :

مفاعیلن هَزَج

فاعلاتن رَمَل

مستفعلن رَجَز

فعلولن متقارب

اوزان پر کاربرد و نام آنها در فصل بعد خواهد آمد.

پرکاربردترین اوزان شعر فارسی

پرکاربردترین اوزان شعر فارسی ۲۹ تا است. این اوزان را بر مبنای نظم میان هجاهای کوتاه و بلند آنها می‌توان به ۹ گروه، که هر کدام شامل ۲ یا ۳ وزن هستند، و ۵ تک وزن مرتب کرد. در عروض سنتی بعضی از اوزان منظم با ارکانی تقطیع شده که نظم آنها را نشان نمی‌دهد ولی به گوش کسانی که با عروض سنتی آشنایی دارند مانوس است. این تقطیع‌ها نیز از نظر اطلاع همراه با نام آنها ذکر شده است. مزیت تقطیع در این کتاب نشان دادن نظم هجاهاست.

گروه‌های اوزان

● گروه ۱

۱-۱- فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن^۱ :

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن در می‌آید و رمل مثنی محذوف نامیده می‌شود.

به همین طریق : فاعلاتن فاعلاتن فاعلن رمل مسدس محذوف نام داد.

و مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن هزج مسدس سالم نامیده می‌شود.

و مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (فعلولن) هزج مسدس محذوف نام دارد.

و غیره ...

عروضیان ما در تدوین عروض فارسی قواعد عروض عرب را بر اوزان شعر فارسی تحمیل کردند و چون در شعر فارسی اوزان زیادی هست که با محور و اوزان عرب مطابقت ندارد؛ لذا این اوزان منظم فارسی را به صورت‌های نامنظم تقطیع کردند تا به نحوی آنها را به اوزان عرب

ربط دهند مثلاً وزن منظم — | — — | — — | — — (مستفعلن مستفعلن مستفعلن) را که در عروض عرب وجود ندارد به

صورت نامنظم — | — — | — — | — — (مفعول مفاعیل مفاعیل فعلولن) در آورند تا آن را به بحر هزج ارتباط دهند (در عروض

عرب — برخلاف عروض فارسی — به جای مفاعیلن می‌توان مفاعیل، مفاعلن ... آورد) و حال آنکه این وزن شعر فارسی هیچ رابطه‌ای با بحر هزج

ندارد. با این ترتیب بسیاری از تقطیع‌ها غلط است، لذا بسیاری از اسم‌های اوزان نیز غلط و فرا گرفتن آنها نیز بسیار دشوار است.

۱- رمل مثنی سالم



روزگار است این که گه عزّت دهد گه خوار دارد
چرخ بازیگر ازین بازیچه‌ها بسیار دارد
(قائم مقام فراهانی)

۱-۲- فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن^۱:

ای مسلمانان فغان از جور چرخ چنبری
وز نفاق تیر و قصد ماه و کید مشتری
(انوری)

این وزن سومین وزن پر کاربرد شعر فارسی است.

۱-۳- فاعلاتن فاعلاتن فاعلن^۲:

هر کسی از ظنّ خود شد یار من
از درون من نجست اسرار من
(مولوی)

● گروه ۲

۱-۲- فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعلن^۳:

نظر آوردم و بردم که وجودی به تو ماند
همه اسمند و تو جسمی، همه جسمند و تو روحی
(سعدی)

۱-۲- فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعلن^۴:

نه من خام طمع عشق تو می‌ورزم و بس
که چون سوخته در خیل تو بسیاری هست^۵
(سعدی)

این وزن چهارمین وزن پر کاربرد شعر فارسی است.

۱-۳- فاعلاتن فاعلاتن فعلن^۶:

بت خود را بشکن خوار و ذلیل
نامور شو به فتوّت چو خلیل
(جامی)

۱- رمل مثنّ محذوف (=مقصور)

۲- رمل مسدّس محذوف (=مقصور)

۳- رمل مثنّ مخبون

۴- رمل مثنّ مخبون محذوف (=مقصور)

۵- قبلاً گفتیم در آخر مصراع فرقی میان هجای بلند و کشیده نیست همچنان که در این شعر سعدی مصراع اول مختوم به هجای بلند و مصراع دوم مختوم به هجای کشیده است اما در عروض سنتی به خطا میان این دو فرق گذاشته می‌شود و اولی را محذوف و دومی را مقصور می‌نامند.

۶- رمل مسدّس مخبون محذوف (=مقصور)



● گروه ۳

۳-۱- مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن^۱ :

عشق تو بر بود ز من مایه مایی و منی
خود نبود عشق تو را چاره زی خویشنی
(سنایی)

۳-۲- مفتعلن مفتعلن فاعلن^۲ :

دانه چو طفلی است در آغوش خاک
روز و شب این طفل به نشو و نماست
(پروین اعتصامی)

۳-۳- مفتعلن فاعلن//مفتعلن فاعلن^۲ :

کرده گلو پر ز باد قمری سنجاب پوش
کبک فرو ریخته مُشک به سوراخ گوش
(منوچهری)

● گروه ۴

۴-۱- مستفعل مستفعل مستفعل مستف (=مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن)^۲ :

تا کی به تمنای وصال تو یگانه
اشکم شود از هر مژه چون سیل روانه
(شیخ بهائی)

این وزن هفتمین وزن پر کاربرد شعر فارسی است.

۴-۲- مستفعل مستفعل مستفعل فع (=مفعول مفاعیل مفاعیل فعل)^۵ :

تقدیر که بر کشتنت آزرم نداشت
بر حسن جوانیت دل نرم نداشت
این وزن رباعی است.

۴-۳- مستفعل مفعولن//مستفعل مفعولن (=مفعول مفاعیلن//مفعول مفاعیلن)^۶ :

۱- رجز مثنی مطوی

۲- سریع مسدس مطوی مکشوف

۳- مُسرح مثنی مطوی مکشوف این وزن دوری است، در اوزان دوری بعد از نیم مصراع اول دو خط کوتاه مایل گذاشته می شود.

۴- هزج مثنی اُخرَب مکشوف محذوف گرچه تقطیع دوم به گوش عروضیان سنتی به علت آشنایی و عادت مأنوس است اما ملاحظه

می کنید تقطیع اول نظم هجاها را بهتر نشان می دهد. توجه کنید که هر شعری را با ارکان مختلف می توان تقطیع کرد، به شرط آن که با هجاها مطابقت داشته باشد.

۵- هزج مثنی اُخرَب مکشوف محبوب

۶- هزج مثنی اُخرَب



وقتی دل سودایی می‌رفت به بستان‌ها بی‌خویشتم کردی بوی گل و ریحان‌ها
(سعدی)

● گروه ۵

۱-۵- مستفعلن مفاعل مستفعلن فعل (= مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن)^۱ :
امروز روز شادی و امسال سال گل نیکوست حال ما، که نکوباد حال گل
(دیوان شمس)

این وزن دومین وزن پرکاربرد شعر فارسی است.

۲-۵- مستفعلن مفاعل مفعولن (= مفعول فاعلات مفاعیلن)^۲ :
ای آن که غمگنی و سزاواری و اندر نهان سرشک همی باری
(رودکی)

۳-۵- مستفعلن فعولن // مستفعلن فعولن (= مفعول فاعلاتن // مفعول فاعلاتن)^۳ :
ای باد بامدادی خوش می‌روی به شادی پیوند روح کردی پیغام دوست دادی
(سعدی)

● گروه ۶

۱-۶- مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن^۴ :
مرا در منزل جانان چه امن عیش چون هر دم جرس فریاد می‌دارد که بر بندید محمل‌ها
(حافظ)

این ششمین وزن پرکاربرد شعر فارسی است.

۲-۶- مفاعیلن مفاعیلن فعولن^۵ :
الهی سینه‌ای ده آتش افروز در آن سینه دلی وان دل همه سوز
(وحشی بافقی)

۱- مضارع مثمن اُخرَب مکفوف محذوف

۲- مضارع مسدس اُخرَب مکفوف

۳- مضارع مثمن اُخرَب

۴- هزج مثمن سالم

۵- هزج مسدس محذوف



این وزن هشتمین وزن پرکاربرد شعر فارسی است البته بدون احتساب مثنوی‌ها.

● گروه ۷

۷-۱- فعولن فعولن فعولن فعولن^۱ :

به سبزه درون لاله نو شکفته عقیق است گویی به پیروزه اندر
(فرخی سیستانی)

۷-۲- فعولن فعولن فعولن فعل^۲ :

مگردان سر از دین و از راستی که خشم خدا آورد کاستی
(فردوسی)

کاربرد این وزن در مثنوی‌های حماسی بسیار است.

● گروه ۸

۸-۱- مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلاتن^۳ :

گرم عذاب نمایی به داغ و درد جدایی شکنجه صبر ندارم بریز خونم و رستی
(سعدی)

۸-۲- مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن^۴ :

به حسن خلق و وفا کس به یار ما نرسد تو را درین سخن انکار کار ما نرسد
(حافظ)

این وزن پرکاربردترین وزن شعر فارسی است.

● گروه ۹

۹-۱- مستفعل فاعلات مستفعل (مفعول مفاعلن مفاعیلن)^۵ :

از کرده خویشتن پشیمانم جز توبه ره دگر نمی‌دانم
(مسعود سعد سلمان)

۱- متقارب مثنیٰ سالم

۲- متقارب مثنیٰ محذوف

۳- مجتث مثنیٰ مخبون

۴- مجتث مثنیٰ مخبون محذوف

۵- هزج مسدس اخر مقبوض



۹-۲- مستفعل فاعلاتن فعلن (مفعول مفاعلهن فعلون)^۱ :
 لاف از سخن چو دُر توان زد آن خشت بود که پُر توان زد
 (نظامی)

تک‌وزن‌ها

۱- مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن^۲ :
 با من بگو تا کیستی؟ مِه‌ری بگو، ماهی بگو خوابی؟ خیالی؟ چِستی؟ اشکی بگو، آهی بگو
 (مهرداد اوستا)

۲- فعلات فاعلاتن فعلات فاعلاتن^۳ :
 بَسَم از هوا گرفتن که پری نماند و بالی به کجا روم زدست که نمی‌دهی مجالی
 (سعدی)

۳- فعلاتن مفاعلهن فعلن^۴ :
 در نگاهش شکفته روح سحره بر لبانش ترانه توحید
 (مردانی)

این وزن پنجمین وزن پرکاربرد شعر فارسی است.

۴- مفتعلن فاعلات مفتعلن فع^۵ :
 شاید اگر آفتاب و ماه نتابد پیش دو ابروی چون هلال محمد
 (سعدی)

۵- مفتعلن مفاعلهن مفتعلن مفاعلهن^۶ :
 از نظرت کجا رود و برود تو هم‌رهی رفت و ره‌ها نمی‌کنی، آمد و ره نمی‌دهی
 (سعدی)

۱- هزج مسدس اُخرِب مقبوض محذوف

۲- رجز مَثَمَن سالم

۳- رمل مَثَمَن مشکول

۴- خفیف مسدس مخبون محذوف

۵- طبق اختیارات وزنی به جای اولین فعلاتن، فاعلاتن آمده است.

۶- منسرح مَثَمَن مطوی منحور

۷- رجز مَثَمَن مطوی مخبون





۱- منظور از اوزان هم گروه چیست؟

۲- اشعار زیر را ابتدا تقطیع هجایی کنید و اگر از اختیارات شاعری استفاده شده، مشخص نمایید. آن گاه هجاها را به اجزای ۴ تا ۴ تا، یا ۳ تا ۳ تا، یا ۴ تا و ۳ تا به منظم ترین صورت - اگر نظم دارد - جدا کنید سپس تقطیع به ارکان نمایید :

بضاعت نیاوردم الاّ امید
خدایا ز عفوم مکن ناامید

(سعدی)

باران اشکم می دود وز ابرم آتش می جهد
با پختگان گوی این سخن سوزش نباشد خام را

(سعدی)

نسیم صبح را گفتم که با او جانبی داری
کز آن جانب که او باشد صبا عنبرفشان آید

(سعدی)

ای مسلمانان فغان زان نرگس جادو فریب
کاو به یک ره برداز من صبر و آرام و شکیب

(سعدی)

۳- ابیات زیر را تقطیع هجایی و تقطیع به ارکان کنید :

اگر مرد عشقی کم خویش گیر
وگرنه ره عافیت پیش گیر

(سعدی)

به فریادم ز تو هر روز، فریاد
ازین فریاد روز افزونم ای دوست

(نظامی)

سپردم به تو دل، ندانسته بودم
که تو بی وفا در جفا تا کجایی

(فرخی سیستانی)

ز فراق چون نالم من دل، شکسته چون نی
که بسوخت بند بندم ز حرارت جدایی

(عراقی)

دیشب گله زلفش با باد همی کردم
گفتا: غلطی بگذر زین فکرت سودایی

(حافظ)



بسی بگفت خداوند عقل و نشنیدم که دل به غمزه خوبان مده که سنگ و سبوست

(سعدی)

ای خوب تر از لیلی، بیم است که چون مجنون عشق تو بگرداند در کوه و بیابانم

(سعدی)

آه سعدی اثر کند در کوه نکند در تو سنگدل اثری

(سعدی)



اوزان دوری، وزن نیمایی

اوزان دَوَری

وزن دوری یا متناوب، وزنی است که هر مصراع آن از دو قسمت تشکیل می‌شود و قسمت دوم، تکرار قسمت اول است. به عبارت دیگر، در وزن دوری، هر نیم مصراع در حکم یک مصراع می‌باشد، مانند وزن شعر زیر که مفتعلن فاعلن // مفتعلن فاعلن است:

لم خوشم	وز همه عا	می کشم	بار غمت
- ۰ -	- ۰ ۰ -	- ۰ -	- ۰ ۰ -
احترام	یا نکند	التفات	گر نکند

(سعدی)

که هر «مفتعلن فاعلن» گرچه نیم مصراع است اما حکم یک مصراع را دارد.

مشخصات اوزان دوری

- ۱- بعد از پارهٔ اول هر مصراع وقفه یا مکثی بالقوه یا بالفعل هست؛ چنان که در شعر فوق بعد از «بار غمت می کشم» و «گر نکند التفات» مکثی می‌توان کرد.
- ۲- وزن دوری از ارکان متناوب درست می‌شود نه از تکرار یک رکن، مانند وزن شعر فوق که از تناوب «مفتعلن» و «فاعلن» درست شده است.

۳- هجای پایانی نیم مصراع‌های اول (مثل هجای پایانی مصراع‌ها) همیشه بلند است اما به جای آن می‌تواند هجای کشیده یا کوتاه بیاید. به عبارت دیگر هجای کشیده یا کوتاه در پایان نیم مصراع‌های اوزان دوری برابر با هجای بلند است لذا همیشه آن را با علامت هجای بلند نشان می‌دهیم. مثلاً در شعر فوق هجای پایانی نیم مصراع اول (شم) بلند و هجای پایانی نیم مصراع دوم (فات) کشیده است.

۴- هجاهای هر مصراع (اعم از کوتاه یا بلند) زوج است و معمولاً هر نیم مصراع هفت یا پنج هجا دارد.

تعداد اوزان دوری زیاد است اما سه تا از آن‌ها جزء پرکاربردترین اوزان محسوب می‌شود:

۱- مفتعلن فاعلن // مفتعلن فاعلن:

صبح برآمد ز کوه چون مه نَحْشَب ز چاه ماه برآمد به صبح چون دُم ماهی ز آب
(خاقانی)

۲- مستفعلن فعولن // مستفعلن فعولن:

(= مفعول فاعلاتن // مفعول فاعلاتن)

دل می‌رود ز دستم صاحب‌دلان خدا را دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا
(حافظ)

۳- مستفعل مفعولن // مستفعل مفعولن:

(= مفعول مفاعیلن // مفعول مفاعیلن)

دایم گل این بستان شاداب نمی‌ماند دریاب ضعیفان را در وقت توانایی
(حافظ)

کاربرد دو وزن دوری زیر نیز زیاد است:

مستفعلن فع // مستفعلن فع

(= فع لن فعولن // فع لن فعولن)

چندان که گفتم غم با طیبیان درمان نکردند مسکین غریبان
(حافظ)

مفاعلن فاعلن // مفاعلن فاعلن:

جهانِ فرتوت باز، جوانی از سر گرفت به سر ز یاقوتِ سرخ، شقایق افسر گرفت
(قائمی)



وزن نیمایی

چون وزن عروضی مبتنی بر تساوی و نظم هجاهای هر مصراع شعر، با مفاهیم و احساسات روزگار متناسب نبود، فکر یافتن وزنی جدید در شاعران پیدا شد. سرانجام نیما یوشیج راهی تازه در وزن ابداع کرد، به این صورت که قید تساوی را برداشت و دست شاعر را در سرودن شعر باز کرد بی آنکه از زیبایی موسیقایی وزن قدیم بکاهد. در این وزن که با طبیعت زبان سازگارتر است، شاعر مجبور نیست برخلاف طبیعت زبان جمله‌هایش را مساوی بیاورد تا در مصراع‌های مساوی بگنجد، زیرا در این گونه وزن، مصراع جایی تمام می‌شود که کلام خاتمه یابد یا نفس تازه کردن یا تأکید و غیره لازم باشد^۱. لذا فی‌المثل اگر شعر در وزن رمل مخبون یعنی رکن فعلاتن باشد به اقتضای معنی ممکن است مصراع‌ی دو فعلاتن داشته باشد و مصراع‌های دیگر سه یا چهار یا یک یا ... فعلاتن:

می‌تراود مهتاب	فَاعِلَاتِنِ فَعْلِنِ
می‌درخشد شب تاب	فَاعِلَاتِنِ فَعْلِنِ
نیست یک دم شکند خواب به چشم کس و لیک	فَاعِلَاتِنِ فَعِلَاتِنِ فَعِلَاتِنِ فَعْلِنِ
غم این خفته چند	فَعِلَاتِنِ فَعْلِنِ
خواب در چشم ترم می‌شکند	فَاعِلَاتِنِ فَعِلَاتِنِ فَعْلِنِ

(نیما یوشیج)

در این شعر طبق اختیارات شاعری فاعلاتن به جای فعلاتن آمده است و فعلن به جای فعلن.

۱- برای اطلاع بیشتر از وزن نیمایی رک :

یک - «نوعی وزن در شعر امروز فارسی»

دو - شفیعی کدکنی، محمدرضا : موسیقی شعر



۱- وزن ابیات زیر را پیدا کنید و هر کدام از آن‌ها را که دَوری است مشخص کنید و دلیل دَوری بودن آن را بیان نمایید :

روی تو چون نوبهار جلوه‌گری می‌کند زلف تو چون روزگار پرده‌دری می‌کند

(خاقانی)

شعر من زان سوزناک آمد که غم خاطرِ گوهرفشانم سوخته است

(خاقانی)

از تو وفا نخیزد دانی که نیک دانم وز من جفا نیاید دانم که نیک دانی

(خاقانی)

هرچند نمی‌سوزد بر من دلِ سنگینت گویی دلِ من سنگی‌ست در چاه زخمدانت

(سعدی)

چون است حال بستان ای بادِ نوبهاری کز بلبلان برآمد فریاد بی‌قراری

(سعدی)

۲- شعرهای زیر را که در وزن نیمایی سروده شده تقطیع کنید :

(الف)

می‌تراود مهتاب

می‌درخشد شب‌تاب

مانده پای آبله از راهِ دراز

بر دم دهکده مردی تنها

کوله بارش بر دوش

دست او بر در، می‌گوید با خود

غمِ این خفته چند

خواب در چشمِ تَرَم می‌شکند

(نیما یوشیج)



(ب)

با تمام زودها و دیرها ملول و قهر بود
ساعت بزرگ
ساعت یگانه‌ای که راست گویِ دهر بود
ساعتی که طُرفه تیک و تاک او
ضربِ نبضِ شهر بود
دنگِ دنگِ زنگِ او بلند
بازویش دراز
تا فرودتر فرود
تا فرازتر فراز

م. امید

(پ)

در آستانِ غروب
برآبگونِ به خاکستری گراییده
هزار زورقِ شوم و سیاه می‌گذرد
نه آفتاب، نه ماه
بر آبدان سپید
هزار زورقِ آوازه‌خوانِ شوم و سیاه

م. امید

